

نشانه‌های توسعه‌ی فرهنگ ایرانی در مدرسه‌ی وقفی ترکان خاتون (قراختایان کرمان)

دکتر محمدتقی امامی‌خویی^۱

فاطمه تقوایی^۲

چکیده

یکی از راه‌های بررسی و تحلیل تاریخ، توجه به رویکردها و نشانه‌های فرهنگی است و از آنجا که نهادها، نه تنها در باز تولید و توزیع فرهنگ، که در تغییر شکل دادن آن بسیار اهمیت دارند، بنابراین بررسی آثار و اشکال فرهنگی، پیگیری و تفسیر آن‌ها از طریق نهاد وقف به عنوان نوعی سازه‌ی فرهنگی در دوره‌ی مغول، می‌تواند مدرکی دال بر فرهنگ عصری که تولید شده‌اند، قلمداد گردد. اگرچه در سال‌های نخستین هجوم مغولان، بسیاری از عناصر و شاخصه‌های فرهنگی ایران در معرض انهدام قرار گرفتند، ولی بی‌تردید حکومت قراختایی کرمان از جمله مراکزی بود که در پوشش نهادهای بزرگ وقفی اسباب حمایت مادی و معنوی از دانشمندان و پژوهشگران را فراهم می‌کرد. در مقاله‌ی حاضر منظور از توسعه‌ی فرهنگی، گسترش روز افزون ارزش‌ها و نشانه‌های فرهنگی ایران در دوره‌ی حاکمیت قراختایان در ایجاد نهاد وقف است. نگارنده درصدد است در دوره‌ی مورد مطالعه، بین شاخص‌های توسعه‌ی فرهنگ ایرانی و حیطه‌هایی مانند هنر و تولیدات علمی گوناگون تعادل برقرار کند. بنابراین مسئله‌ی اساسی در تحقیق حاضر، یافتن نشانه‌های توسعه‌ی فرهنگ ایرانی در میان موقوفات کرمان است. در این میان مدرسه‌ی موقوفه‌ای که ترکان خاتون بنا نمود، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌است. نگارنده با استفاده از روش تاریخی با رویکرد توصیفی و تحلیلی، به بررسی منابع و اطلاعات موجود

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

پرداخته و حتی الامکان سعی نموده‌است منابع تحقیقی و پژوهش‌های صورت گرفته را با منابع اصلی مقایسه کند و در صورت وجود اختلاف، به بررسی و نقد آن‌ها بپردازد. یافته‌های این پژوهش مشخص می‌نماید که واقف ثروتمند مدرسه مورد پژوهش با حمایت‌های مالی و معنوی خویش، فرهنگ، آداب و رسوم و نشانه‌های بارزی از علم و هنر و دانش رایج در ایران عصر مغول را رواج داد که منجر به تولید آثار علمی و هنری و ادبی بسیاری شد. در این میان تعامل بین مردم و حاکمیت نیز زمینه را برای رشد و شکوفایی فرهنگی ایرانی ایجاد کرد.

واژگان کلیدی: ترکان خاتون، فرهنگ ایرانی، نهاد وقف، قراختیایان

علت توجه قراختیایان کرمان به موقوفات

دولت قراختیایان کرمان با اتکای به مغول‌ها شکل گرفت و زنانی که از آنان به فرمانروایی رسیدند، اساساً محتاج و متکی به حمایت مغولان بودند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۱-۲۸؛ و صاف، ۱۳۳۸: ۲۸۹)؛ لذا کسب مشروعیت و مقبولیت برای این دولت مشکلی اساسی به شمار می‌آمد. تعدادی از فرمانروایان این سلسله مانند براق حاجب و ترکان خاتون از مسلمانانی بودند که هنوز به طور کامل با شرایط جامعه‌ی مسلمانان منطبق نشده بودند؛ هرچند برای نیل بدین منظور تلاش می‌کردند. برپایی مدرسه و مقبره و گماردن عده‌ای بر آن، انجام دادن امور دینی در آنجا و نیز همراهی با مدرسان و فقها و تجلیل و تکریم از مشایخ صوفیه و اختصاص اوقافی برای این گونه امور می‌توانست در کسب مقبولیت برای آن دولت بسیار مفید باشد. وقف به عنوان اقدامی دینی که خیرخواهی و نوع دوستی در آن تبلور کامل دارد، محبوبیت خاصی برای ترکان خاتون که بیشترین موقوفات قراختیایان را به وجود آورد، موجب شد. اما او هیچ‌گاه فرمانروای بلامنازع کرمان نشد. بلکه همواره شریک فرزند خود حجاج سلطان بود، یا از جانب او که خاتون، جاری خویش، و فرزندش سلیمان شاه، با رقابت و مخالفت روبه‌رو بود (منشی کرمانی، همان: ۳۸؛ تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۱۸۴-۱۸۳). مقبولیتی که برای او از رهگذر اقدامات

وقفی به دست آمد، در موفقیت وی نقش مهمی داشت. این درحالی است که مؤلف کتاب تاریخ شاهی قراختایان سعی کرده است کسب نام نیک را عامل اصلی وقف های بی شمار قتلغ ترکان خاتون قلمداد کند. در این باره چنین می خوانیم: "پس اهم مهمات آن است که مردم در کسب ذکر سایر و نام باقی سعی جمیل و جدّ بلوغ بنمایند.

به کسب نام نکو کوش و ذکر باقی جوی که از مکاسب گیتی جز این نخواهد ماند

به سیل واقعه ملک و سپه بخواهد رفت ز باد حادثه تاج و نگین نخواهد ماند"

(تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۲۳۰-۲۲۹)

در همان حال، دولت قراختایان نیک دریافتی بود که اقدامات وقفی تا چه درجه در رونق و آبادی قلمروشان تأثیر دارد. پس از روزگار سلاجقه ی کرمان، این خطه همواره دستخوش ناآرامی و نابسامانی بود. در نتیجه، برای سالیان دراز نه تنها قدمی برای عمران آن برداشته نشد، که حتی بر ویرانی آن افزوده شد. ملک زوزن که از جانب خوارزمشاهیان در اوایل قرن هفتم کرمان را متصرف شد، حتی املاک وقفی را نیز تصاحب کرد (همان: ۲۹۲). اما با تأسیس دولت قراختایان که روزگاری قدرتی به هم رسانید، فرصت لازم برای آبادی و عمران فراهم آمد.

رونق کشاورزی که در پی امنیت و آرامش حاصل شد، گسترش فعالیت های تجاری و صنعتی را به دنبال داشت، لذا موقوفاتی که بتوانند به توسعه ی امنیت راه ها و تسهیل حرکت کاروانیان کمک کنند، مدنظر قرار گرفت. در همان حال، افزایش ثروت کرمان موجب رواج معاملات مربوط به اراضی شد. در چنین شرایطی، اقدامات وقفی نقش مهمی در حفظ رونق اقتصادی و جلوگیری از دست به دست شدن زمین ها ایفا کرد (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۲۴۴). این مسئله در رابطه ی کرمان با دولت مرکزی ایلخانان نیز دیده می شود. در فارس، ایالت مجاور کرمان، که آن هم طریق اطاعت از مغولان را در

پیش گرفته بود، املاک به تدریج به تصرف مغولان درآمد و سرانجام به عنوان املاک اینجو به تملک ایلخانان درآمد، تا جایی که سلسله‌ای به نام آل اینجو جای حکمرانان سلغری فارس را گرفتند. اما ترکان خاتون با زیرکی تمام از تبدیل شدن املاک کرمان به اینجو، با این گونه اقدامات وقفی جلوگیری کرد. او نیک دریافته بود که دولت مغولان ایران (ایلخانان) در حالی که هنوز اسلام را نپذیرفته بود، در برابر نهاد وقف اقدام به دست درازی و تصرف نخواهد کرد. زیرا از همان سال ۶۵۶ هجری قمری به دستور هولاکوخان مؤسس سلسله‌ی ایلخانی، خواجه نصیرالدین طوسی مأمور سر و سامان دادن به امور موقوفات شد (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۵۴۲). این امر در حفظ مدارس و مساجد و درس و نماز و دیگر امور عبادی و اجتماعی ایران در عصر هولناک مغولان نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کرد. این امر مورد توجه و تقلید ترکان خاتون نیز قرار گرفت.

بدین ترتیب، او از یک سو اقدامی دینی انجام می‌داد، و از سوی دیگر رابطه با مغولان را حفظ کرد. ناگفته نماند، اقدامات وقفی قراختیایان کرمان را می‌توان از دیدگاه تحلیلی یکی از پیچیده‌ترین ادوار و اقدامات مربوط به موقوفات به شمار آورد، زیرا این اقدامات در زمانی صورت می‌گرفت که حکمرانان دولت مرکزی نه تنها مسلمان نبودند، بلکه با مسلمانی سر ستیز داشتند و حکمرانان دولت قراختیایان نیز خود نو مسلمان محسوب می‌شدند (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۳۱/شماره ۲۹). اما در همین دوره و به وسیله‌ی همین دولت، وقف توانست نقش خود را در صیانت و تداوم فرهنگ ایرانی ایفا کند.

اوقاف بی‌شماری که در زمینه‌ی ساخت مدرسه، خانقاه، دارالشفاء و توجه حاکمان قراختیایی به وضعیت علما و دانشمندان صورت می‌گرفت، شاهدی بر این مدعاست. در مورد وضع علم و مدرسه در کرمان کافی است بدانیم که بر اساس گزارش منابع مختلف، اکثر قریب به اتفاق شاهان قراختیایی بانی مدرسه بوده و خود نیز در همین مدارس دفن گردیده‌اند. همان گونه که پیش از این ذکر گردید، از نکات جالب و قابل توجه دیگر در این دوره، نقش فعال زنان در مسائل سیاسی و فرهنگی است. از جمله، این

زنان، قتلغ ترکان و دخترش پادشاه خاتون می توان که هر کدام مدتی عهده دار حکومت بودند را نام برد. آن ها خدمات فراوانی در زمینه ی ساخت مدارس و رسیدگی به احوال علما و ادبا انجام دادند.

ترکان خاتون

ترکان خاتون در اصل اسیری از مردمان قراختایی بود که در سال های فتوحات خوارزمشاهیان در ترکستان، به دست تاجری اصفهانی افتاد (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۹۴). مؤلف ناشناس تاریخ شاهی قراختاییان کرمان که کتاب خود را برای ثبت و ضبط موقوفات ترکان خاتون تألیف کرده (همان: ۹۲)، مدعی است که از همان سال های اسارت نام وی حلال خاتون بوده است که درست به نظر نمی آید. زیرا قراختاییان اصلاً بودایی بوده اند و نیز خوارزمشاهیان مسلمان نمی توانستند زن مسلمانی را برده سازند. به هر حال، این زن که از جمال و کمال بهره داشت، سرانجام به همسری غیاث الدین خوارزمشاه درآمد و چون غیاث الدین به دست براق حاجب کشته شد، براق که در همان حال اطاعت از مغولان را پیشه ی خود ساخته بود، با این ادعا که طبق یاسای مغول همه ی دارایی و میراث غیاث الدین به او می رسد، ترکان خاتون را هم تصاحب کرد. زندگی مشترک براق با ترکان خاتون دیری نپایید و پس از مرگ براق در سال ۶۳۲ هجری قمری قطب الدین که حکومت کرمان را به دست گرفته بود، به نحوی ابهام انگیز با ترکان خاتون ازدواج کرد.

در این مرحله، قطب الدین احداث مدرسه ی موقوفه ای را آغاز کرد تا ضمن آن که محلی برای تعلیم و تربیت باشد، مطابق رسم آن زمان، از آن به عنوان مقبره نیز استفاده شود. بنای این مدرسه هنوز به پایان نرسیده بود که قطب الدین در سال ۶۵۵ ه ق درگذشت. به دلیل کم سن و سال بودن فرزندان قطب الدین، هلاکوخان حکومت کرمان را به همسرش ترکان خاتون تفویض کرد. از آن پس تا حدود سی سال بعد، این زن در تاریخ کرمان و برپایی موقوفات قراختاییان نقش اصلی را داشت و نام وی به عنوان یکی

از بزرگ‌ترین واقفان این دوره که ابواب البر و موقوفات بسیاری بر جای نهاد، همچون ستاره‌ای در تاریخ کرمان می‌درخشد. وی در طول حکومت خویش موقوفات بسیاری بنا کرد. در زمان او بعضی آبادانی‌ها در کرمان انجام شده و مورخان رفتار او را کما بیش ستوده‌اند؛ چنان‌که ناصرالدین منشی می‌نویسد: "ملکه‌ای بود مبارک سایه بلند پایه عصمت شعار عفت دثار. عادل سیرت ستوده خصال. عالی‌همت والانهمت دولت او دولتی بود قویم و روزگارش روزگاری بود مستقیم، در ایوان سلطنت و مملکت قیدافه اسلام و بلقیس ایام گشت و در خدر عصمت و طهارت رابعه کردار و زبیده‌وار آمد" (منشی کرمانی، همان: ۴۰).

درباره‌ی شروع و مبنای عملیات خیر و آبادانی این زن در تذکره الاولیاءِ محرابی، داستان خواب جالبی ذکر شده‌است، بدین صورت که "... ترکان خاتون در بدو حال که هنوز حکومت و قوت نداشته واقعه‌ای عجیب دیده چنانکه تقریر آن به رکاکت می‌کشیده. ظاهراً در واقعه‌ای دیده که مجموع خلق بر او می‌گذرند! و از تعبیر این مدتی عاجز و متحیر بوده و این خبر به بابا (مقصود بابا لواف از صوفیان آن زمان است) رسید، یا بر او کشف شده و فرموده که بازگشت همه کس با او باشد و نفع او عام باشد و بهمه کس برسد و هیچکس از نفع و خیر او محروم نماند ... و همچنان بوده که تعبیر کرده‌اند" (تاریخ شاهی، همان: ۷۰).

باتوجه به آنچه درباره‌ی با انگیزه‌ها و علل توجه حاکمان قراختایی به وقف ذکر گردید، تقریباً تمام حاکمان این سلسله اقدام به تأسیس موقوفات نمودند؛ از جمله براق حاجب بنیانگذار سلسله‌ی قراختایی کرمان، مدرسه‌ای به نام ترک آباد احداث نمود. محل آن در بیرون شهر کرمان و در جایی به نام ترک آباد بود. براق همچنین گنبدی عالی برای مدفن خود در مدرسه ساخت که پس از مرگش در سال ۶۳۴ هجری قمری، او را در آن دفن کردند (منشی کرمانی، همان: ۲۶). چنانچه گزارش وزیر کرمانی را که مربوط به چند قرن بعد است بپذیریم، این بنا همچنان معمور بوده و به «قبه‌ی سبز» شهرت

داشته است (همان: ۳۴۵). استاد باستانی پاریزی بنای آرامگاه و مدرسه را مربوط به دوره ی براق حاجب می داند و کاشی کاری سردر و تکمیل مدرسه را به زمان ترکان خاتون نسبت می دهد. (تاریخ شاهی، همان: ۶۹)

اما نگارنده به استناد متون معتبرتری، مانند تاریخ شاهی و سمط العلی، معتقد است که احتمالاً دو مجموعه ی ساختمانی در این دوران در شهر کرمان ساخته شده است: یکی متعلق به براق حاجب، و دیگری به سلطان قطب الدین وهمسرش ترکان خاتون. بر پایه ی داده های کتاب سمط العلی، براق حاجب پس از مرگ در مدرسه ای که خود در ظاهر (بیرون) شهر کرمان ساخته بود، دفن شد، اما پادشاه بعدی، یعنی قطب الدین، به گفته ی مؤلفان هر دو کتاب تاریخ شاهی و سمط العلی، در مدرسه ای که در حال ساخت آن در سره ی (داخل) شهر کرمان بوده، دفن شده است (منشی کرمانی، همان: ۲۶ و ۳۹؛ تاریخ شاهی، همان: ۱۰۷). بنابراین باید این گونه تصور کرد: بنایی که وزیر کرمانی از آن به قبه ی سبز یاد نموده، مجموعه ای است که قطب الدین شروع به ساخت آن نمود و همسرش ترکان خاتون آن را تکمیل کرد و امروزه نیز به قبه ی سبز مشهور است. نابسامانی در ملک و دولت قراختاییان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری، موجب اختلال در کار مدرسه شد و بعدها زلزله و تصرف این و آن موجب خرابی کامل مدرسه و مقبره گردید و اکنون جز اندکی از آن باقی نمانده است (همان: ۷۴-۷۵).

مدرسه ی عصمتیه (قطبیه)

ترکان خاتون، این ملکه ی عالی همت، اول کاری که کرد، تکمیل بنای مدرسه بود؛ بدین معنی که دستور داد مرقد شوهرش سلطان قطب الدین را تعمیر کردند و در جوارش مدرسه را توسعه داد و اموال و املاک فراوان بر آن وقف کرد (تاریخ شاهی، همان: ۷۰). او برای تأمین مالی این اقدام وقفی، مدعی ده هزار دینار از میراث قطب الدین شد و آن را مهر بهی خود عنوان کرد و چون بدان دست یافت، این پول را صرف ادامه ی ساختمان و

تکمیل مدرسه‌ی موقوفه‌ی قطب‌الدین ساخت و " صداق بر ده هزار دینار رکنی معین گشت، و مصداق این مقال آن است که بعد از آن که روزگار سلطان الاعظم انار الله برهانه تمام شده بود، و کیل مهد اعظم در روی و کلاء فرزندان سلطان، در مجلس قضاه ممالک، به ده هزار دینار صدق دعوی کرد، و شهود عدل بر مصداق آن گواهی دادند و حکم و تسجیل قضاه بدان پیوست. نقاب مقومان، حصص و اشقاصی چند که معین کردند به قیمت وقت در عوض صدق، و او آن در وجه اوقاف مدرسه و گنبد مرقد نهاد" (همان، ۱۰۰؛ لین، ۱۳۹۰: ۱۹۱). بجز، این در تاریخ شاهی وجوه دیگری نیز برای ساخت مدرسه ذکر شده است؛ از جمله " و چندان توفیر از قنادخانه حاصل می آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفای آن ساخته می شد" (تاریخ شاهی، همان: ۱۷۶).

ناصرالدین منشی درباره‌ی اولین اقدام وقفی وی چنین می نویسد: " و هم در اول وهلت که مفتوح دولت و مطلع صبح مملکت از آنجا که کمال احسان گستری ترکان و شفقتی که رای عطوفش را در تمهید قواعد خیرات و تأکید معاهد قربات بود بنشر صحایف مبرات و صنایع و رفع معالم حسنات و عوارف قیام فرمود و معمار همت بلند پروازش مرقد سلطان ماضی قطب‌الدین را در سره کرمان و از امهات قری و معظمت دساگر حومه و غیرها اشقاص و ضیاع و اسباب مرتفع از خالص ذات الید خود خرید و بر آن مدرسه و سایر بقاع خیر از رباطات و مساجد و دارالشفای و قناطر و خانقاهات و سایر ابواب البر که در شهر و نواحی مملکت انشاء و احداث فرموده وقف کرد" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۹).

مؤلف تاریخ شاهی می نویسد که چگونه ترکان خاتون در اتمام بنای این مدرسه کوشیده است؛ چنان که "در هفته سه روز به زیارت مدرسه می آمد و از حال عمارت تفحص به جهد می فرمود" (همان: ۱۰۸) و حتی تا آن درجه در این کار تعجیل کرد که تزینات مدرسه را با گچ به انجام رسانید که پس از مدتی خراب شد و سپس امر به کاشی کاری آن کرد.

در وقف نامه ای که برای این مدرسه نوشته شد و سرانجام آنچه را که "از جهت صدق به وی منتقل شده بود بر گنبد و مرقد وقف فرمود و قضات به تسجیل و وثایق مکتوبات آن قیام نمودند"، مقرر گردید سهامی از روستاهای شاهيجان، نهر ملکی تروره، خانوک، جنانه جم، چترود و چند روستای دیگر را بدان اختصاص دهند و نیز چهار مدرس، امام و مؤذن و قیمانی برای مدرسه منصوب شدند (همان: ۱۰۸).

در سال ۶۷۴ هجری قمری نیز ترکان خاتون اقدامات وقفی جدیدی برای مدرسه و مقبره انجام داد. از جمله آن که باغ فیروزی در دشت حرکویه و کاریز دیه فرمتین را بر موقوفات آن افزود. او تمامی درآمد این رقبات را صرف روشنایی و خدمه، مشایخ و صوفیهی ساکن در مدرسه و مقبره کرد (همان: ۲۴۵-۲۴۴). به علاوه، او تعدادی از غلامان و کنیزکان خاص خود را در مدرسه و مقبره ساکن کرد و برای آنان مقرری خاصی قرار داد. طبق این وقف نامه، به غلامان سالانه ۷۲۰ من گندم و به هریک از کنیزان ۵۰۰ من گندم اختصاص داده شد. این مدرسه که در کتاب تاریخ شاهی از آن با عنوان «مدرسه ی مقدسه» نام برده شده، ابتدا به نام سلطان قطب الدین به مدرسه ی قطبیه موسوم بود و سپس به نام ترکان خاتون که لقب عصمت الدین داشت، به مدرسه ی عصمتیه معروف شد.

جوادعباسی در مقاله ای تحت عنوان «مدارس ایلخانی»، در یک اشتباه فاحش، ترکان خاتون و قتلغ ترکان را دو فرد جدا از هم در نظر گرفته است، به طوری که ترکان خاتون را دختر براق حاجب، و قتلغ ترکان را همسر قطب الدین معرفی می کند و در عین حال، ضمن برشمردن مدارس کرمان در دوران مورد بحث، مدرسه ی ترکان خاتون و مدرسه ی قتلغ ترکان (قطبیه) را دو مدرسه ی جداگانه فرض نموده است (عباسی، ۱۳۷۴: ۸۵).

ترکان خاتون کسی بود که عده ی زیادی از دانشمندان و علما تحت تأثیر حمایت های او، روی به کرمان آورده بودند. مرگ او به سال ۶۸۱ هجری قمری در تبریز اتفاق افتاد. عنایت او در رسیدگی به وضع علم و فرهنگ تا آن حد بود که با مرگش "فضلا و علما

را عمامه تربیت از سر بیفتاد." (منشی کرمانی، همان: ۵۲) و "ذلیل و معتبر از انعام او محروم ماندند و قانع و معترب‌بی‌اکرام او مهموم گشتند" (همان: ۵۵).

پس از مرگش، "مرقد معطر او را به مدرسه‌ای که معماران همت‌عالی‌ش در داخل شهر کرمان بنا کرده‌اند و تا قیامت محطّ رجال و فضلالی دانشور و مقاصد علمای هر کشور خواهد بود، نقل کرده و در جوار رحمت الهی سپردند" (یزدی، ۱۳۲۶: ۷۴). بنابراین، قول مؤلف حبیب‌السیر که معتقد است یکی از دختران او به نام بی بی ترکان، در کرمان مدرسه‌ای به نام اوساخت و جنازه‌ی او را به آنجا منتقل نمود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۶۹)، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

مدرسین مدرسه ترکان خاتون (عصمتیه)

پس از احداث مدرسه‌ی ترکان خاتون، مقام مدرسی و تولیت این مدرسه یکی از مسائل مهم حکومت وقت قراختیایان گردید و به همان اندازه که برای آنان مقبولیت و مشروعیتی پدید آورد، اسباب دردسر نیز شد. به دستور ترکان خاتون، تاج‌المله والدین سدید زوزنی در مدرسه‌ی قطیبه به تدریس مشغول شد که از فقهای مشهور حنفیه بود. نویسنده‌ی *سمط‌العلی می‌نویسد*: "و مولانا امام اعظم افضل عهد و اکمل عصر تاج‌المله و الدین السدید زوزنی را بتدریس مدرسه قطیبه و تولیت قضاء مظالم موسوم فرمود" و "صفه‌ای^۱ خسروانی را که باغچه در پیشان آن است"، به او اختصاص داد. تبحر او در علوم مشروع و منقول و فروع و اصول از شرح و وصف مستغنی است". ابن بجده فن فقه و ادب بود و از جهابذه لغات عرب" (تاریخ شاهی، همان: ۱۷۷). تاج‌الدین ابوالمفاخر محمد بن ابی‌القاسم محمود بن ابی‌عبدالله محمد بن علی بن حسین بن یوسف طرازی سدید زوزنی که به سال ۶۶۶ هجری قمری / ۱۲۶۷ میلادی وفات یافته، از فقهای مشهور حنفیه

۱. در خصوص با صفة، لازم به ذکر است که کلمه‌ی صفة معانی متعددی دارد. گاه به معنی سکو و تختگاه است. اما معنای متداول تر صفة، ایوان است، که در اکثر متون دوره‌ی ایلخانیان نیز به کار رفته است. (شیلابلر، «معماری و جامعه در دوره‌ی

است و او مؤلف کتابی است در فروع به نام *ملتقى البحار* (منشی کرمانی، همان: ۱۲۳). و چون درگذشت، مولانا شهاب‌الدین، فرزند وی، بر جایش نشست. "بعد از وفاتش مولانا شهاب‌الدین که سوادالعین آن یگانه بود قائم مقام پدر بزرگوارش آمد و ترکان او را بمزید تربیت و اکرام و نوازش و اعظام از ائمه ایام و علماء اسلام شرف امتیاز ارزانی داشت". اما شهاب‌الدین تهمتی که مستوجب تعزیر بود، بر ترکان خاتون زد که موجب زندانی شدنش در چاه گردید، ولی بعداً بخشیده شد و در همان مدرسه مسند تدریس صفه‌ی کتابخانه به او داده شد (همان: ۴۵).

در سال ۶۷۵ هجری قمری یکی از علمای بزرگ ماوراءالنهر به کرمان آمد و ترکان خاتون مقام مدرسی این مدرسه را به او داد. ناصرالدین منشی کرمانی این عالم بزرگ را که مدرس مدرسه‌ی قطیبه شد، برهان الشریعه معرفی می‌کند (تاریخ شاهی، همان: ۲۵۷) و تولیت مدرسه را به امام تاج‌الشریعه تفویض کرد. علمای دیگری نیز مانند امام نجم‌الدین عمرکرمانی و یا امام شهاب‌الدین فضل‌الله التورانیشتی نیز در آنجا تدریس می‌کردند (همان: ۱۷۶؛ بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۳۹۱). ترکان خاتون علما و دانشمندان را از سراسر ایران به کرمان دعوت می‌کرد. این اقدام وی زمانی اهمیتش بر ما معلوم می‌گردد که در بعضی ولایات دانشمندان راتبعید می‌کردند. از جمله حاکم فارس، "اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعدزنگی آنچنان پیرو دین محمدی بود که در زمان او کس را جرات تحصیل حکمت و منطق نبود". از جمله کسانی که به قهر او گرفتار شده و تبعید گردیدند، یکی شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله تورانیشتی، و دیگری مولانا عزالدین ابراهیم کیشی بود که در فنون علم اعجوبه‌ی روزگار بود (آیتی، ۱۳۴۶: ۹۵-۹۳). "شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله التورانیشتی که خلیفه به حق و شیخ مطلق شهاب‌الدین السهروردی بود با جماعت فرزندان مقام و موطن باز کرمان آورده بود و بر منبر مدرسه مقدسه تذکاره‌اء فضل‌آمیز و وعظهاء وجدانگیز می‌فرمود" (تاریخ شاهی، همان: ۱۷۷).

در مجمل فصیحی، ضمن وقایع سال ۶۵۶ هجری قمری آمده است: "طلب کردن قتلغ ترکان شیخ المحدثین شهاب المله والدين فضل الله تورانپشتی جهت تدریس مدرسه ترکانی از شیراز به کرمان" (فصیحی خوافی، ۱۳۴۱: ۱/۳۲۶). و در وقایع سال ۶۶۱ هجری قمری گوید: "وفات شیخ الحفاظ افتخارالمحدثین شیخ شهاب المله والدين فضل الله التوره پستی شارح کتاب المصاییح و مصنف المعتمد فی المعتقد و غیر ذلک به کرمان. و شیخ را سه پسر بود. اول تاج الدین عبدالله. دوم صدرالدین عبدالعزیز. سیم مجد-الدین عبدالرحمن" (همان، ۳۳۰). سمط العلی در مورد تاج الدین می گوید: "بعد از شرف منادمت طیب فرخ دم و قدم پیشگاه سلطنت شد. تقریر کمال فضایل نفسانی و وفور انسانی آن بزرگ بنیان بیان کردن سمت تعذری داشته باشد. حدث البحر ولا حرج". و در مورد برادرش مجدالدین گوید: "برادرش مولانا علامه المشایخ الفرد الشامخ

فلک اختر معنی صدف در یقین گوهر واسطه ی عقد هنر مجدالدین"

(منشی کرمانی، ۹۵)

از دیگر کسانی که توسط ترکان خاتون به مقام مدرسی مدرسه ی عصمتیه نصب شدند، می توان از برهان الدین فرزند خلیل کرمانی که اهل فضل به دانشمندی وی معترف بودند و کثیری از طلاب در محضرش تربیت شدند، نام برد (همان: ۴۳).

مدرس دیگری که ظاهراً ترکان خاتون محل "صفه جنوبی را که کتابخانه در پیشان آن است،" به او داد، "امام عالم ملک المناظرین نجم الدین عمر الکرمانی بود که کرمانیان او را نجم طحان می گفتند" (تاریخ شاهی، همان: ۱۷۷). پیش از این ذکر گردید که شهاب الدین زوزنی نیز در مسند صفه ی کتابخانه تدریس می کرد. در اینجا این حقیقت تاریخی بر ما معلوم می گردد که مدرسه ی ترکان خاتون، مانند اکثر مدارس آن زمان، کتابخانه نیز داشته است. اگر گفته ی ناصرالدین منشی کرمانی را بپذیریم، مبنی بر این که مؤلفات نجم الدین کرمانی بسیار زیاد بوده است، چنان که "مؤلفاتش در فنون علم

و ادب بر کمال تبحرش دلیلی واضح " (منشی کرمانی، همان: ۴۵)، شاید بتوان تصور کرد که بخشی از کتاب‌هایش که آن‌ها را تدریس می‌کرد، برای استفاده‌ی طلبه‌ها در این کتابخانه نگهداری می‌شد. نکته‌ی دیگری که ذکر آن در اینجا سودمند بنظر می‌آید، آن است که در این عهد موضوع تهیه‌ی کتاب از نظر درسی بسیار مورد توجه بود و همین امر موجب آن می‌شد که تلخیص کتاب‌ها و نوشتن شرح و حاشیه بر آن‌ها و تألیف کتب مختصر و متوسط و مفصل در علوم مختلف، اعم از شرعی و عقلی و ادبی، بین غالب حکما و علما متداول باشد (صفا، ۱۳۷۸: ۳/۲۳۶). از جمله، فضل‌الله تورانپشتی شرحی فارسی بر کتاب المصابیح نوشت.

بنا به گفته‌ی نویسنده‌ی تاریخ شاهی در سال ۶۷۵ جری قمری بسیاری از اکابر علما ماوراء النهر به کرمان آمدند و اساس درس و فتوا نهادند. از جمله‌ی آنان، تاج‌الشریعه و برهان‌الشریعه، که خاندان او را شاهان بخارا می‌گفتند (منشی کرمانی، همان: ۴۴-۴۱)، و پیش از این از آن‌ها یاد کردیم، می‌توان نام برد. ابو عبدالله عمر بن صدرالشریعه، با برادرش برهان‌الشریعه در سال ۶۷۳ هجری قمری، عازم کرمان گشتند و به دستور قتلغ ترکان به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی در مدرسه قطبیه منصوب گردیدند. " خداوند ترکان ایشان را در مدرسه‌ی مقدسه اجلاس فرمود و تدریس مدرسه به ایشان حواله کرد" (تاریخ شاهی، همان: ۲۷۵).

آنچه منابع در اختیار ما می‌گذارند، این است که ترکان خاتون خود مدرسان را انتخاب می‌کرد. وی در وقف نامه‌ی خود شرط نمود که در هر زمان چهار نفر در مدرسه تدریس نمایند و هر مدرسی با ده نفر طلبه کار کند (همان: ۱۰۸-۱۰۹) و "هر سال مقدار صد و بیست من روغن چراغ جهت روشنایی مدرسه و هر روز بیست من نان و ده من گوشت و دانگ و نیم زر جهت بهاء هیمه و حوایج بدهند تا آن را طعام سازند و بر ساکنان مدرسه صرف کنند از غریب و بومی. و در هر شب آدینه دو دینار زر اضافه کنند تا در وجه شیرینی صرف کنند. و هر سال یک هزار من گندم به شخصی صالح، که

ایتام را قرآن آموزد و اجرتی از ایشان طمع ندارد، دهند. و اگر چیزی در سر و وظایف مدرسه و گنبد مرقد باید، از اینجا بدهند چنانچه مصلحت باشد" (تاریخ شاهی، همان: ۲۴۵-۲۴۷).

با اقدامات حمایت‌گرانه‌ی ترکان خاتون از علما و دانشمندان و به علت حُسن سلوک و توجه خاص او در اواخر قرن هفتم هجری قمری، بزرگان روی به کرمان نهادند. "و عظماءِ علما و اصفیاءِ اولیا و ائمه دانشور و افاضل هنر گستر باوازه صیت معدلت و افاضت انواع مہرت و اشاعت توالی مکرمت ترکانی از اقصای دیار ماوراء النہر و تخوم فارس و عراق بل از تمامت کور آفاق احرام کعبه بارگاہ عصمت پناه و جناب سعادت مآب آن پادشاہ بستند" (منشی کرمانی، همان: ۴۱).

قطعاً عمده‌ترین و اصلی‌ترین حمایتی که ترکان خاتون در مجموعه‌ی وقفی خود از علما و دانشمندانی که در نیمه‌ی اول حکومت مغولان با آسیب‌های ناشی از تعدیات آنان مواجه شده بودند می‌کرد، حمایت مالی بود. در آن روزگار آشفته احوال پس از حمله‌ی مغول، تأمین نان روزانه، و برطرف شدن حوائج و فراهم ساختن روشنایی، کافی بود تا عالمی بدون دغدغه‌ی خاطر به تدریس و تألیف بپردازد و ترکان خاتون این همه را در وقف‌نامه‌ی خود پیش‌بینی کرده‌بود، چنان‌که هر سال سی و شش من روغن چراغ برای روشنایی مسجد در نظر گرفته بود و برای گنبد آرامگاه خود که بخشی از مدرسه‌اش را تشکیل می‌داد، صد و بیست عدد شمع به قیمت هر شمع نیم دینار زر تا بر سه شب یک شمع در مرقد بسوزد و صد و بیست من روغن چراغ که روشنایی آنجا را تأمین کند در وقف‌نامه‌اش مقرر کرده‌بود (تاریخ شاهی، همان: ۲۴۷). بنابراین، جای تعجب نیست که دانشمندان بسیاری کرمان را کعبه‌ی آمال و محلی برای آرامش خاطر و دنبال نمودن علائق علمی خود یافتند.

از جمله‌ی این دانشمندان، ظہیرالدین حنفی، حافظ‌الدین نسفی، شہاب‌الدین علی یزدی و بہاء‌الدین حویزی از دانشورانی بودند که توسط ترکان خاتون شناسایی شده و

پس از روشن شدن کمالات علمی و صلاحیت تدریس به کرمان فراخوانده شدند. مرحوم عباس اقبال در تعلیقاتی که بر کتاب *سمط العلی* نوشته‌اند، در مورد حافظ الدین نسفی می‌نویسد: "همان ابو البرکات حافظ الدین عبدالله بن احمد بن محمود نسفی از مشاهیر فقهای حنفیه است که در ماه ربیع الأول از سال ۷۰۱ در شهر ایذج وفات یافته و او صاحب مؤلفات مشهوره است" (همان: ۱۲۳). وی به عنوان فقیهی حنفی، محدث و مفسر دارای آثار بسیاری است. از جمله: *مدارک التنزیل*، *کن زالدقائق*، *اعتماد الاعتقاد*، *عمده العقائد*، *الکافی*، *کشف الاسرار*، *المستصفی*، *المصفی*، *منار الانوار*، *الوافی*.

به درستی نمی‌دانیم کدام یک از این آثار در کرمان تألیف گردیده ولی به عنوان مدرس مدرسه ی ترکان خاتون، انتظار می‌رود کتاب‌های خود را در کنار سایر منابع تدریس کرده باشد. نویسنده ی «*سمط العلی للحضرة العلیا*» از یک شاعر و یک پزشک به نام‌های رفیع الدین (بکرانی) ابهری و شمس الدین محمد شاه جعفر که از اطبای معروف بودند، نیز نام می‌برد (همان: ۴۴-۴۵). رفیع الدین بکرانی در اصل از ابهر بود، اما در کرمان اقامت می‌نمود و این رباعی از اشعار اوست:

با چرخ ستیز و با فلک جنگ مکن وز زخم زمانه ناله چون چنگ مکن

در خاک زر و در آب دریا گوهر ضایع نگذارند تو دلتنک مکن

(خواندمیر، همان: ۳/۱۹۱)

اگرچه اطلاعات ما درباره ی شناسایی تمامی این مدرسان کافی نیست و از بسیاری از آنان جز نامی که در دو منبع تاریخ شاهی و *سمط العلی* ذکر شده، چیزی بیشتر نمی‌دانیم، ولی اگر زبان فارسی را یکی از عناصر فرهنگی قلمداد کنیم، با همین نمونه‌هایی که در اختیار است، می‌توان تصور نمود که در قلمرو حکومت ترکان قراختایی، که هنوز چند صباحی از ورود آنان و تشکیل حکومتشان نگذشته بود، فرهنگ ایرانی زنده نگام داشته شد. مدرسان این مدرسه اغلب دانشمندانی بودند که به زبان فارسی تدریس

می کردند، شرح فارسی بر کتاب‌ها می نوشتند و اشعار فارسی بسیاری از آنان حکایت از رونق فرهنگی این مکان دارد. جمع شدن این همه انسان فاضل و دانشور در علوم عقلی و نقلی در مدرسه‌ی علمیه، به برکت ارج گذاری این بانو به مقام و مرتبت علم و رشد و شکوفایی اندیشه صورت گرفت. درباره‌ی علت توجه ترکان خاتون به عالمان چنین می‌خوانیم که: "بهترین پادشاه آن بود که او را در مجالس علما ببیند..." (تاریخ شاهی، همان: ۶۷)، و بدین گونه در عصر قتلغ ترکان خاتون، به موازات توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی، علوم و فنون گسترش یافت و در زمینه‌های گوناگون دانش، افرادی تربیت شدند و منشأ خدمات علمی و فرهنگی گردیدند. عنایت او به علم و دانش به حدی بود که برای تشکیل هرچه زودتر جلسات درس، فرمان داد تا به جای کاشی موقتاً مدرسه را کاهگل کنند و بعداً در فرصت مناسب آن را تکمیل نمایند (همان: ۱۲۲).

مدرسه‌ی ترکان خاتون که تا سال‌ها بعد پابرجا بود، همچنان در حمایت از دانشمندان و تحصیل آنان و در نتیجه تولیدات علمی نقش بسزایی داشت. در نامه‌ای که خواجه رشید به پسرش امیرعلی حاکم بغداد نوشته و احترام به فضلا و علما و اصحاب اقلام، شعرا و اطبا را توصیه و به رسم انعام برای هر یک از دانشمندانی که ذکر کرده هزار دینار نقد و یک پوستین و یک رأس اسب با زین فرستاده، نام برخی از دانشمندان و علمای کرمان مانند مولانا اسحاق قاضی کرمان که خود مدرس مدرسه‌ی قطیبه بود نیز دیده‌می‌شود (خواجه رشید، ۱۹۴۵م: ۵۶). علاءالدین قوشچی نیز در حوالی سال ۸۵۰ هجری قمری یک سال (فرصت مطالعاتی) در کرمان بوده و رساله‌ای درباره‌ی هلال‌های ماه و شرحی بر تجرید خواجه نصیرالدین طوسی نگاشته است. مدرسه‌ای که قوشچی در آن تحصیل می‌کرده، اگرچه نام آن ذکر نشده، ولی باید همین مدرسه‌ی ترکان خاتون بوده‌باشد (ضیایی، ۱۳۸۵: ۱۴۵) این بدان معنا است که محافل علمی کرمان، نه تنها تا اواخر عهد ایلخانی پابرجا بود، بلکه مدرسه‌ی ترکان خاتون دست کم تا دویست سال پس از

بنیانگذاری، آباد و دایر بوده و علما و دانشمندان در آن به تحقیق و تدریس علوم مختلف اشتغال داشته‌اند.

معماری موقوفات قراختایان کرمان

مدرسه ی عصمتیه توسط قطب‌الدین بنا نهاده شد و ترکان خاتون آن را تکمیل نمود. ظاهراً در زمان قطب‌الدین قرار بوده که درون صفتها را کاشیکاری نمایند، اما به دلیل عجله‌ای که ترکان خاتون در بازگشایی مدرسه و جای‌گیری مدرسان داشته، تصمیم گرفته است آنجا را کاهگل کند. "اندرون صفتها را فرمود به کاه گل اندایش کردن و به سفید اعاج و به خطوط لاجورد و زر آرایش دادن." اما بعد از چند سال، به دلیل شوره زدن گل و تخریب آن، مجبور شده‌است که تن به کاشیکاری بدهد و این بار "اندرون را به نقوش و اشکال غریب و بدیع بنگاشت" (تاریخ شاهی، همان: ۱۲۲).

این محل مقبره‌ی یکی از امرای قراختایی و یک قسمت از مدرسه را که به عصمتیه معروف بوده، تشکیل می‌داده‌است. قبه‌ی مزبور ساختمان عجیب استوانه‌ای شکلی بود. در خارج محوطه‌ی آن خاتمکاری و تذهیب قابل و دلفریبی چشمان بیننده را خیره می‌ساخت. در گچ‌کاری‌های داخل محوطه نیز جسته جسته آثار طلاکاری و تذهیب ملاحظه می‌شد... (همان: ۶۸).

شایان ذکر است که در میان آثار مدفون گردآوری شده در حفاری‌های دهه ۵۰ و ۶۰، نمونه‌هایی از تزیینات گچی دارای رنگ و با طلاکاری مشاهده شده‌است (لاله، ۱۳۸۷: ۱۷-۳۵). قبه‌ی سبز آرامگاه هفت تن از پادشاهان قراختایی یعنی براق حاجب، قطب‌الدین، قتلغ ترکان‌خاتون، سیورغتمش، پادشاه خاتون، محمدشاه و شاه جهان را دربر دارد. از منظر معماری، این بنا دارای ویژگی‌هایی است که آن را در بین سایر بناهای این دوره متمایز می‌سازد. گنبد دوپوش قبه، با ساقه‌ی مرتفع آن، عنصری نشانه‌ای و حد واسط منار است. این گنبد دوپوش ساقه‌دار به عنوان نشانه‌ی مهم شهری با مناره‌های مرتفع بالای سر در کارکرد داشته‌است. مورفولوژی گنبد مؤید زیبایی شناسی خاصی

است که در معماری ایران کمتر سابقه دارد. ارتفاع دادن به گنبد تاحدی که ساقه‌ی آن شبیه مناره‌ی بلند و کشیده‌ای شود، در هیچ بنای دیگری مشاهده نمی‌گردد. علاوه بر آن، جزئیات سر در بنا نیز دارای نوآوری‌های خاص خود است که گونه‌ی بدیعی در معماری ایران به شمار می‌رود (ضیایی، همان: ۱۳۰).

«ادوارد استک» که در سال ۱۲۹۸ هجری قمری ساختمان گنبد مرقد را دیده، توصیف جالبی از آن ارائه داده‌است. به گفته‌ی وی، ساختمانی که بیشتر از همه جلب توجه می‌کرده، قبه‌ی سبز بوده که از ۴۰ مایلی دیده می‌شده‌است. او ساختار استوانه‌ای شکل این بنا را که گنبدش به طور کامل برپا بوده و سطح بیرونی‌اش با کاشی آبی‌ترین شده‌بوده، عجیب توصیف کرده‌است. استک ارتفاع این گنبد را ۴۰ پا و قطرش را ۳۰ پا دانسته. نویسنده به توصیف فضای داخلی گنبد خانه‌ی مقبره نیز پرداخته‌است. او از لوحه‌های مزین به کاشیکاری و نیز از نقوش ستاره‌ای و گیاهی که بر گچ سفید نقاشی شده‌بوده‌اند، یاد کرده و از دیوار نگاره‌های آبی و طلایی سقف، که در زمان او رنگ باخته بودند سخن رانده‌است. به گفته‌ی استک، دیوارهای بسیار قطور مقبره که به قول او با مصالح کم ارزش مثل آجرهای نیمه پخته و خشت ساخته شده بودند، سوراخ‌های بزرگ و ترک‌هایی داشته‌اند. استک در میان بنا سنگ قبر مرمری دیده که دیواره‌ی بلندی داشته و کتیبه‌ای که تاریخ و نام سازنده را در بر داشته، بر بالای آن نقش بسته بوده؛ کتیبه‌ای که وی به دلیل ارتفاعش موفق به خواندن آن نشده‌است (Stack, 1882: 200-202).

ظاهراً وقف‌نامه‌ی ترکان خاتون را برای آن که از بین نرود و برای آیندگان باقی بماند، بر صفحه‌ی مدرسه نوشته بودند (تاریخ شاهی، همان: ۱۲۳)؛ ولی متأسفانه امروز اثری از آن باقی نیست. در عین حال، نویسنده‌ی گمنام تاریخ شاهی متذکر می‌گردد که قطعه شعر زیر را در وفات سلطان سروده و آن را با رنگ لاجوردی بر روی گنبد آرامگاه پادشاهان قراختایی که بخشی از مدرسه بود، نوشته بودند (همان: ۱۰۷-۱۰۶).

"زهی بنای معظم زهی اساس ممهّد
 بهشتی از ره نزهت بدین بساط مزین
 بهشتی تو ازین روی گشته است محقق
 سپهری تو ازین وجه گشته است مصوّر
 پناه ملت اسلام و کهف دوده ی آدم
 شهی که از ره حشمت نهاد تخت به کیوان
 به سال ششصد و پنجاه و پنج بود ز هجرت
 مشید قصر معالی فراز باش همیشه
 که باد قاعدهات چون اساس چرخ مؤبّد
 سپهری از ره رفعت بدین اساس ممهّد
 که هست شاه جهان را بساط و صحن تو مرقد
 که قطب دینی و دین در تو ساکن است مخلد
 خدایگان سلاطین شرق و غرب، محمد
 شهی که از ره رفعت کشید تاج به فرقد
 که شد یتیم ازین پادشاه، ملک و مسند
 که هست غرفه ی غفران او به خلد مشید

نوشتن این گونه اشعار فارسی بر روی گنبد آرامگاه حاکمانی که اصل و منشاء آنها از ماوراءالنهر بود و به واسطه ی روابط خانوادگی و دوستانه و یا سیاسی و اداری که ناگزیر با حاکمان مغول برقرار کرده بودند، ارتباط مستمری را با زادگاه خود حفظ کردند، نشانه ی تلاشی است که در راستا حفظ فرهنگ ایرانی در قرن هفتم هجری قمری صورت گرفته است.^۱

نتیجه گیری

در پایان این بحث، آنچه اهمیت دارد، توجه به این نکته است که وقف کردن، به خصوص با کارکرد آموزشی، باعث ایجاد مدارس دینی و گسترش و توسعه ی آموزش علوم دینی و گرایش بیشتر دانش آموزان به علم آموزی شده و در رشد و تعالی و پیشرفت

۱. در بازدید به عمل آمده توسط نگارنده از محل آرامگاه و مدرسه ی ترکان خاتون متأسفانه بجز سر در ورودی مدرسه، اثری از گنبد آن که به قبه ی سبز معروف است، نبود. سرپرسی سایکس در کتاب هشت سال در ایران می نویسد: «این بنا تا سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۳۱۴ ق) بارزتر و مهمتر ابنیه کرمان بشمار می رفت و در آن تاریخ، زلزله بنای آنرا که رو به اضمحلال نهاده بوده بکلی ویران ساخت». باقیمانده ی اثر نیز به گفته اهالی محل در زلزله ی سال ۱۳۶۱ خورشیدی که در کرمان روی داده، فرو ریخته است. برای دیدن تصویر قبه ی سبز، قبل از تخریب، نگاه کنید به:

شهر کرمان و تربیت دانشمندانی پرآوازه نقش بسزایی داشته‌است در این کارکرد وقف به عنوان یک منبع مالی مستمر در مراکز علمی پشتوانه‌ی مهمی به‌منظور برآورده ساختن نیازهای آموزشی دانش‌آموزانی بوده‌است که توانایی مالی نداشتند. بسیاری از علماء و دانشمندان بزرگ، با استفاده از درآمد موقوفات، در این دوره توانستند به مدارج علمی برسند. بی تردید، نقش حاکم ثروتمندی مانند ترکان خاتون در زنده نگاه داشتن فرهنگ ایرانی انکار ناپذیر است. مدرسان مدرسه‌ی اوغلب دانشمندانی بودند که به زبان فارسی تدریس می‌کردند و شرح فارسی بر کتاب‌ها می‌نوشتند. اشعار فارسی بسیاری از آنان حکایت از رونق فرهنگی این مکان است. ساخت بنایی برای مدرسه که نشانه‌هایی از معماری ایرانی را به همراه داشت و استفاده از اشعار فارسی بر روی صدف و ایوان آن نیز در جای خود، نشان از آن دارد که حاکم قراختایی تا چه اندازه متأثر از فرهنگ ایرانی گردیده بود.

کتابنامه

الف. فارسی

۱. آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۴۶، **تحریر تاریخ و صاف**، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲. بلر، شیلا. پاییز ۱۳۸۷، **معماری و جامعه در دوره‌ی ایلخانان**، ترجمه‌ی مهرداد قیومی، **گلستان هنر**.
۳. بیانی، شیرین. ۱۳۷۱ ش، **دین و دولت در ایران عهد مغول**، ج ۲، تهران، نشر دانشگاهی.
۴. **تاریخ شاهی**، ۲۵۳۵، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۵. خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین. ۱۳۸۰، **تاریخ حبیب السیر**، ج ۳، چ ۴، تهران، خیام.
۶. خیراندیش، عبدالرسول. بهار ۱۳۷۹، «اوقاف قراختایان کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان زن در تاریخ ایران)»، **وقف میراث جاویدان**، ش ۲۹.

۷. شیرازی، فضل الله بن عبدالله. ۱۳۳۸ق، **تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار (تاریخ و صاف)**، تهران، ابن سینا و جعفری تبریزی.
۸. صفاء ذبیح الله. ۱۳۷۸، **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۳، بخش ۱، تهران، انتشارات فردوس.
۹. ضیائی، سید عباس. پاییز ۱۳۸۵، "میراث فرهنگی قراختائیان کرمان، دانشگاه ۷۵۰ ساله ی ترکان خاتون"، **مجله ی مطالعات ایرانی**، دانشگاه شهید باهنر کرمان: سال پنجم، شماره دهم.
۱۰. عباسی، جواد. تابستان ۱۳۷۴، «مدارس عصر ایلخانی، پیوند دانش و وقف (۱)»، **وقف میراث جاویدان**، ش ۲.
۱۱. فصیحی خوافی، احمد بن جلال الدین محمد. ۱۳۴۱، **مجمعل فصیحی**، به تصحیح محمود فرخ، بخش دوم، ج ۱، تهران، کتابفروشی باستان.
۱۲. **کرمان، قبه ی سبزونقش اقدامات عمرانی قراختائیان در توسعه و تحول شهر کرمان**، گزارش مقدماتی طرح تحقیقاتی دانشگاه تهران، به سفارش سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، انتشار نیافته.
۱۳. لاله، هایده و دیگران. ۱۳۸۷، **بررسی باستان شناختی**.
۱۴. لین، جورج. ۱۳۹۰، **ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایرانی)**، ترجمه ی سید ابوالفضل رضوی، تهران، امیرکبیر.
۱۵. منشی کرمانی، ناصرالدین. ۱۳۶۲، **سمط العلی للحضره العلیا**، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
۱۶. نجمی، شمس الدین. ۱۳۸۱، **کرمان و دانشگاه، تاریخ پیدایش و تکوین دانشگاه در کرمان**، کرمان، انتشارات دانشگاه کرمان.
۱۷. نسوی، شهاب الدین محمد خرنذزی زیدری. ۱۳۸۴، **سیرت جلال الدین منکبرنی**، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، علمی فرهنگی.
۱۸. همدانی، رشیدالدین فضل الله. ۱۹۴۵م، **مکاتبات رشیدی**، لاهور، چاپ محمد شفیع.

۱۹. یزدی، جلال‌الدین محمد معلّم معین‌الدین. ۱۳۲۶ش، **مواهب الهی**، به کوشش سعید نفیسی، تهران، اقبال.

ب. لاتین

1. Stack, Edward, ***Six Months in Persia***, Vol.1, London, 1882
2. Sykes, Percy M., ***Ten Thousand Miles In Persia or Eight Years In Iran***, London, 1902